

# نگاهی به احوال و آثار

## خواجه میردرد

دکتر سیده خورشید فاطمه حسینی

درد که در سخنوری شخصیتی برجسته و معروف بود، در سن بیست و نه سالگی راه سلوک در پیش گرفت. «فقیر یک چند در عنفوان جوانی به صورت دنیاداری گرفتار ماند... و هنوز عالم جوانی باقی بود که دست از این عالم فانی و بی ثبات کشید و در سن بیست و نه سالگی لباس درویشانه پوشید»<sup>(۲)</sup> وی اگرچه به خانواده عشق و علاقه داشت، ولی برای طلب معرفت، دنیا را ترك گفته و گوشه عزلت اختیار کرد. این صوفی وارسته، دل مردم را خلوتگاه خدا می دانست و به جای دل آزاری و دل شکنی، دل جوئی و دلداری را از اصول زندگی می شمرد و طالبان راه حقیقت و تشنگان بادیه معرفت را به زلال عرفان سیراب می ساخت و در شعرگویی مضمونهای صبر و توکل، استغناء و تقدس را که خود به ارث برده بود، رونق می بخشید. او مردی با احساس و عاطفه بود و حالت عرفان، محسوسات شوق، ایفای عبودیت و مراحل عرفانی در آثار وی بخوبی مشاهده می شد.

روزگار خواجه درد در تاریخ هند دوره انحطاط امپراتوری گورکانی هند را در برمی گیرد؛ دورانی که کشور در شرایط بحرانی قرار داشت و اوضاع پایتخت آشفته بود. فساد سیاسی سراسر کشور را فرا گرفته و راه چاره را مسدود ساخته و فقر و بیماری و بی خانمانی ساکنان دهلی را دامنگیر خود کرده بود. عاقبت به علت عدم سرپرستی شاهان شاعران، نویسندگان و هنرمندان معاصر خواجه میردرد دهلی را ترك گفته و به لکهنو رفتند. ولی این عاشق دهلی علی رغم عدم غمخواری دوستان، همجواری عزیزان، خاک دهلی را رها نکرد. و آن زمان کوچه های دهلی حسرتناک، مهجوری بزرگان دردناک، خورشید و ماه بی نور، و گردش صبح و

★ از گل گلشن به ظهور آمد و گلشن بدون عندلیب نماند و عندلیب ناله های پر درد سرداد و این ناله های درد چگونه بی اثر باشد.

خواجه میردرد از سادات حسینی بود. (۱) وی در سال ۱۷۲۰ میلادی در دهلی چشم به جهان گشود. نسبش از پدر به حضرت بهاءالدین و از سوی مادر به سید عبدالقادر جیلانی می پیوندد. تحصیلات مقدماتی را نزد پدر خود خواجه محمد ناصر عندلیب که از عرفای روزگار بود، فرا گرفت و پس از آن قرآن و حدیث و فقه و تفسیر آموخت و در موسیقی نیز تسلط یافت.

خواجه میردرد «درد» تخلص می کرد. جد او حضرت شاه محمد (گل) را به عنوان تخلص خود برگزیده بود. مرید او شاه سعدالله «گلشن» تخلص می کرد. خواجه ناصر مرید شاه سعدالله تخلص خود را «عندلیب» اختیار کرده بود. خواجه میردرد هم «درد» را برگزید و برادرش به «اثر» شهرت یافت. (۲) و بدین ترتیب از گل گلشن به ظهور آمد و گلشن بدون عندلیب نماند و عندلیب ناله های پردرد سر داد و این ناله های درد چگونه ممکن است که بی اثر باشد. خود او می گوید:

درد از بس عندلیب گلشن وحدت شده است جلوه روی گلی او را غزل خوان می کند (۳)

شام پرسوز می نمود. و این چنین بود که بی اقتداری شاهان، و انجام پرعبرت ایشان، رونق و شادمانی این شهر را از بین برده بود. درد در این باره می نویسد:

«شهر مبارک دهلی که روضه مقدس حضرت قبله کونین قدسنا الله بنصره سره در آن است و خدایش تا قیامت آباد دارد، عجب گلستانی بود و حالا پامال خزان حوادث زمانه گشته و طرفه انهار و اشجار آبادیهای مردمان هر جنس داشت و اکنون تاراج صدیات دهر شده بهر وجه در تمام روی زمین چون روی محبوبان مهوش و مانند سبزه خطه ایشان دلکش بود؛

دهلی که خراب کرده اکنون دهرش جاری شده اشکها بجای نهرش بودست ایسن شهر مثل روی خوبان چون خطه بتان بود سواد شهرش»<sup>(۵)</sup>

☆☆

این اهل زمانه دردناکم کردند بی هیچ عیب، عیب هلاکم کردند از چارطرف غبار دلها چندان برخاست که زنده زیر خاکم کردند<sup>(۶)</sup> درد از دید تذکره نگاران. خواجه میردرد از لحاظ معنی آفرینی و بلندی خیال، حقیقت طرازی و دل آویزی کلام به نظر تذکره نگاران قدیم و نقادان جدید یگانه است. سراج الدین علی خان آرزو خواجه را به بزرگواری ستوده و می گوید که: «او جوانی است خیلی صاحب فهم و ذکا»<sup>(۷)</sup> میر حسین دهلوی نیز درد را از عرفای عالی مقام و فقهای ذوی الاحترام می دانست. از نظر عرفانی او را تکریم کرده و حتی شاعری را دون شان او دانسته است.<sup>(۸)</sup>

دیگران نیز او را به صفات گوناگون وصف کرده‌اند. او از دید مصحفی، جامع جمیع فنون غریبه (۹) شهسوار معرکه سخن دری، (۱۰) خوش مقال و صاحب فضل، (۱۱) مرکز دایره اهل کمال، (۱۲) کلامش دلچسب و مقامش بلند، (۱۳) فضیلت را با شاعری جمع کرده، (۱۴) شعر هندی و فارسی متصوفانه خوب می‌گفت، (۱۵) شعرش شورانگیز، (۱۶) و کلامش پرسوز، (۱۷) نیز رباعیات و غزلیات ریخته هم دردمیز، (۱۸) و گفتارش از رکاکت و اغلاط پاک، (۱۹) است.

فراق دهلوی و میان ثناءالله نیز از شاگردان خواجه بودند. (۲۰)

از خواجه میردرد آثاری بر جای مانده است که نمایانگر رازهای سر بسته عرفانی و تجربه‌های شخصی وی است. در این معرفی کوتاه جایگاه والای آثار او از نظر ارزشی بر ارباب بصیرت و معرفت آشکار است.

۱- اسرار الصلاة: رساله‌ای است که مؤلف فصلها را به عنوان «سر» نامیده است و در آن هفت ارکان نماز را در هفت سر مطرح کرده است. هر باب اسراری است که بر قلب خواجه مکشوف شده و او تمام آن اسرار را برای عارفان حق بر صفحه کاغذ نگاشته است. وی می‌نویسد:

نکات صلاة و راز نماز بقدر حوصله بر این فقیر منکشف گردانید... و این رساله را مسمی به اسرار الصلاة گردانید و بجای فصل لفظ «سر» مقرر نمود. (۲۱)

و برخی را نیز اعتقاد بر آن است «در سن پانزده سالگی رساله اسرار الصلاة را در عشره اخیر رمضان المبارک در حالت اعتکاف نوشت». (۲۲)

۲- واردات، چون به سن ۳۹ رسید کتابی بنام واردات نوشت. او می‌نویسد: «و سی و نه ساله بود که صحیفه واردات تسوید کرده» (۲۳) این کتاب مجموعه یک صد و یازده وارد است هر وارد عنوانی دارد. مثلاً وارد اول «فاتح الواردات»، وارد دوم «نور من الله» و غیره علاوه بر این دیباچه و خاتمه نیز دارد و یک صد و یازده رباعی را گنجانیده است. همه این رباعی‌ها مراحل راه سلوک را نشان می‌دهد. بطور مثال صبر و استغناء، فنا و بقا، جبر و اختیار و غیره.

★ میر حسین دهلوی درد را «از عرفای عالم مقام و فقهای ذوی الاحترام» می‌دانست و از نظر عرفانی او را تکریم کرده و حتی شاعری را دون شأن او دانسته است.

۳- علم الکتاب این اثر خواجه درد بسیار بزرگ و ضخیم و مشتمل بر ۶۴۸ صفحه است. چنان که خواجه در آثار خود ذکر کرده است که «واردات دو شهر پرواز علم الکتاب». (۲۴) این اثر خواجه کلید طریق محمدیه است: وی در این مورد می‌نویسد: «و بعد تمسیم رساله واردات که مختصر و موجز است در تحریر شرح آن که علم الکتاب دارد و کتاب مبسوط است مشتمل بر یک صد و یازده رساله» (۲۵) «درین علم الکتاب کدام امر است که مذکور نیست و یا چه چیز است که مسطور نه» (۲۶)

۴- رساله اربع: ناله درد، آه سرد، درد دل، و شمع محفل چهار رساله است که بنام رساله اربع شهرت دارد. ناله درد: ناله درد اولین رساله‌ای است که در سنه ۱۱۹۰ هـ ق به پایان رسید. این رساله در بیان عشق و محبت و نمودار طریق معرفت است که به سبب و چهل و یک فصل تقسیم شده است و هر فصل به «ناله» موسوم شده است و انسان دو مشت خاک را نباید که برای زندگانی چندروزه که آغازش خوشی و انجامش ناکامی است، مسرور شود. در ناله خود می‌گوید هر چیز ضد خود را دارد. غنچه‌ای که شگفته می‌شود روزی خواهد پژمرد و «هر شگفتگی را پژمردگی در کمین است و هر افروختگی را افسردگی» و از آیه قرآنی استدلال می‌آورد که لمن الملك الیوم لله الواحد القهار و در آخر هر موضوع یک رباعی خاص مربوط به آن می‌سراید.

هر دل که چو گل شگفت آخر پژمرد طبیعی که چو شعله گرم گردید افسرد اینجا هر کس بطرز خصامی آبی درد پیدا شد و شاد گشت و غم خورد و بمرد (۲۷) این رساله‌های درد منازل عرفانی را نشان می‌دهد رساله مزبور حالت مقدماتی عشق است که درد گرفتار آن شده است و جز ناله قراری ندارد. آه سرد. آه سرد رساله‌ای است در تصوف و مثل ناله درد مسایل عرفانی را مورد بحث قرار داده است. او در این رساله فصلها را «آه» نامیده است و تعداد آنها موافق اعداد اسم پدرش ناصر است. آه سرد احساسات تیره درونی و بی‌مهری انبای روزگار است که قلبش را سوزانید و آن گیر و دار رنجها که گریبانگیر خواجه بود، در کلامش پدیدار است وی خود اعتقاد دارد: «آه کلام من همه دردآموز است که درد تخلص این نمود... آهی است دال بر ریش و خستگی».

از دولت عشق رنگ زردی دارم در سینه و دل داغی و دردی دارم وز بهر بیان حال شوریده خویش یک ناله درد و آه سردی دارم (۲۸) دومین رساله آه سرد جذب عشق الهی را بیان می‌کند و سوز درونیش همه جا با اوست. درد از دنیا کناره می‌کشد و احساس می‌کند که هیچ کس در دنیا به کام دل نرسید. اگر کسی بظاهر مقصود می‌رسد همان ناکامی است پس درد نصیحت می‌کند که دنیا را ترک گفته، در گوشه قناعت ساکن باش.

دواند هر طرف تا کی ترا پای طلب اینجا ز دنیا استین افشان و دست دسترس بشکن

★ درد مطالب صوفیانه را در رباعی به سبک ابوسعید ابوالخیر آورده است و راستی بسیار شسته و رفته است و گنجینه اسرار و رموز است.

درد در جای دیگر می‌نویسد که اگر «آه» و «ناله» تأثیر ندارد مثل نامله جرس است پس برای تأثیر درد «بسیار شکسته دلیها در راه طلب و شوق» و «بی‌شمار جان کنی‌ها در طریق وجد و ذوق» باید.

نباید انسدرین ره این چنین بیهوده نالیها دل نالان خون را چون دل من ای جرس بشکن (۲۹) سرمایه خوشی بود ای درد گریه‌ام دارم نشاط بخشش چو مینا گریستن (۳۰) این منزل دومین درون‌گرایی درد صاحب دلان را می‌گریاند و می‌نویسد که شعرسرای وی، شیوه اظهار معرفت است.

هر حرف شوق نامه من گریه‌آورست از بس چو خامه کرده‌ام اتشا گزیستن (۳۱)

درد دل. درد دل فلسفه‌ای است مبنی بر تخیل و فکر والای درد. وی در این رساله مسایل «عرفان را موشکافی می‌کند. آیات قرآنی و اشارات گوناگون به احادیث نبوی که در سخن وی وجود دارد، کلام او را حکیمانه‌تر می‌سازد. درد تمامی مقدرات حوادث و پدیده‌ها و سایر وجودها را به او نسبت می‌دهد. او در همه چیز می‌خواهد تجلی حق را ببیند و جز عشق ذات واحد نیازی به چیز دیگر احساس نمی‌کند. درد همچون عارفان کامل و سالکان و اصل از خدای خود عاجزانه می‌خواهد که چشم دلش را روشن کند تا راز فاینما تولو افتم وجه الله منکشف گردد و سر سزیم آیاتنا فی الافاق و فی انفسهم را مشاهده کند و در عین حال صدایی که به گوش من آید جز «اذا قضی امرنا فانما یقول له کن فیکون انت سمیع البصیر» (۳۲) نباشد:

غیر او در هر دو عالم هیچ ننماید مرا هر کجا من می‌روم او پیش می‌آید مرا (۳۳) ای رشک بهار در هوای کویست هر سو رفتم همان گذاشتم سویست از هر گل این باغ به چندین صورت دیدم روی تو و شنیدم بسویست (۳۴) درد دل رساله‌ای است که سالک از وادی‌های گوناگون عشق می‌گذرد و در حالت «الفعال» غرق می‌شود و حالت معامله وصل آن عاشق خسته جان را به سوی اصل امیدوار می‌کند و آهسته آهسته در مقام حیرت که منتهای مرتبه معرفت است، چنان حیران می‌شود که بیرون از خود نگاه بظرفی نمی‌افکند:

مرا هم وعده وصل تو باری زنده می‌دارد که هر کس می‌نماید زندگانی بر امید اینجا مثال اینه‌ای درد حیرت عالمی دارد

گشادم چشم حیران و جهانی شد پدید اینجا (۳۵)  
در این رساله درد حالت شکر را نشان می‌دهد و از  
وضع زاهدانه و از «نهج گذران ملایانه می‌گذرد» از  
پارسایی عامیانه خاطر برمی‌کند و جاهلانه حرف  
نمی‌زند، چنانکه می‌گوید:

بدست ساقی بدمست بسکه افتادیم  
سلام ما برسانید پارسایی را (۳۶)  
در آه سرد آیات قرآنی و عبارات عربی زیاد به کار  
برده و مثل مجذوب به نظر می‌آید مثلاً می‌گوید:  
«به خدا ما عرفناك حق معرفتك یا من انت المعروف  
فی كل زمان والمقصود فی كل اذهان والمذكور  
علی كل لسان و ما عبدناك حق عبادتك یا من انت  
المعبود فی كل مكان والمقصود و كل یوم انت فی  
شان سبحانك لا اله الا انت الرحیم الرحمن لا  
احصی ثناء علیك انت كما اثبت علی نفسك یا  
حنان لك الملك و لك الحمد و ربك نستعین و  
علیک التكلان» (۳۷) در نظر وی طلب علم طلب  
علم باطن است و چون بنده گنه‌کار در بارگاه الهی  
ایستاده پوزش گناهان را می‌طلبید و با وجود  
بی‌مایگی انتظار رحم از رحمان رحیم دارد.

شمع محفل. آخرین رساله این مجموعه که وی در  
کبر سن نوشت، هنگامی بود که احساس کرد منزل  
جاودانی اش قریب و پیمانۀ عمرش لبریز است.  
راستی این جز کشف و الهام چیزی نبود که بر دلش  
منکشف شد. خواجۀ پیشگویی کرد که وقتی پدرش  
نالۀ عندلیب نوشت عمرش هم همین بود و او فوت  
شد، مثل پدر وقت مرگ من نزدیک است (۳۸) و  
همین شد که بعد از اتمام رساله واصل به حق گردید  
وی در شمع محفل مثل رسالات قبلی فصلها را نور  
نامیده است و تعدادشان ۲۴۱ است و شرح دل درد  
است. در این رساله کشمکش نفس را بیان می‌کند  
عیبها را آشکار می‌کند و بنا بر ناتوانی نفس و آسبی  
که به او رسیده از خجالت و ندامت سرافکنده و  
امیدوار رحمت خداوندی است و یقین دارد که هر  
چند نامه اعمال سیاه و تقصیر بندگان زیاد است  
ولی آن ذات واحد به تصدق شفیع محشر تقصیر  
بندگان را عفو خواهد کرد:

از گریه بس که نسامۀ اعمال شسته‌ایم  
پاك است روز حشر سراپا حساب ما

☆☆

در بساط ما همان لطف شماست  
طاعت و عصیان ما جمله خطاست  
بیشتر مختار هستی ای کریم  
ما گنہکاریم تو رب کریم (۳۹)  
درد دنیا و حرص دنیا را به سراب تشبیه می‌کند.

هر کس بیش از تقدیر نمی‌یابد. درد تقدیر و تدبیر  
را از یکدیگر جدا نمی‌کند و یقین دارد که با وجود  
طلب و جستجو چیزی بدست نمی‌توان آورد. بدون  
امر الهی «از دست تدبیر هیچکس هیچ نمی‌آید به  
ناخن سعی کسی هیچ مشکلی نمی‌گشاید». او  
دولت و ثروت دنیوی را زشت می‌پندارد و خاطر  
جمع و دل با صفا پیش او از گنج قارون کم  
نیست:

در نگاه ما فقیران گنج قارون هیچ نیست  
درد هر گه خاطر ما جمع شد گنجینه است (۴۰)  
بطور کلی غرض این رساله با وجود جذب و

عرفان مایه محرومی و بی‌بضاعتی يك عارف را بیان  
می‌کند.

حرمت غنا. کتابی درباره تصوف متعلق به غنا  
است ولی تا حال بدست نیامده است.

دیوان فارسی. عرشى رامپوری در «دستور  
الفصاحت» می‌نویسد که دیوان او بسیار ضخیم و  
شامل غزلیات و رباعیات و مخمس بود. روزی درد  
هزار و پانصد شعر که رباعیات هم جزو آنها بود،  
انتخاب کرد و بقیه را پاره کرد و به آب شست. هر  
چه از دست روزگار باقی ماند همان دیوان است، و



نیاز به معرفی ندارد. در سال ۱۱۹۹ هـ ق به پایان  
رسید و در مطبع انصاری چاپ شد. (۴۱) کلام  
گرچه مختصر است ولی سراسر منتخب و پر از  
معرفت است. می‌گوید:

بر سر کوی توام یکبار می‌باید گریست  
ایر تا داند که این مقدر می‌باید گریست  
نی دواپی راست می‌آید، نه جان هم می‌رود  
درد بر حال من بیمار می‌باید گریست (۴۲)  
در مطالعه شعر درد آنچه نخست جلب نظر  
می‌کند، تصوف است. مطلبهای صوفیانه را در

رباعی به سبک ابوسعید ابوالخیر آورده است و  
راستی بسیار شسته و رفته است و گنجینه اسرار و  
رموز است. شعرهای عاطفی چون آب روان است و  
این مهمترین جنبه شعری اوست. درد وقتی از عشق  
سخن می‌گوید، همانند تابلویی منظره را پیش  
خواننده مجسم می‌کند:

چه گویم شب چنان در انتظار او بسر بردم  
گهی گوشه بر آوازی، نگاهی سوی درگاهی  
درد حق را سلطان قلمرو دلها و جان و جهان را  
مظهر وجود و بقا می‌داند و فلسفۀ اثبات و نفی را به  
زبان آسان می‌سراید:

این کون و مکان جمله ز آیات حق است  
مظهر پی اظهار ظهورت حق است  
اثبات خدا آنچه کنی نفسی تست  
نفسی که نمایی اثبات حق است  
درد تملق و چاپلوسی صاحبان ثروت را دوست  
ندارد. تمام شعر او پند و اندرز است. در خاک  
نشینی آبروی خویش را می‌دید و طفیان هوا و هوس  
را باعث آتش زدن به مقام علوی انسانیت می‌دانست  
که حتما يك فکر صوفیانه و درویشانه است:

با اهل دول تند خوئی پیدا کن  
در گلشن مسکنت نمو پیدا کن  
تساکی ز هوا زنی به عزت خویش  
در خاک نشین و ابرو پیدا کن  
درد فلسفۀ آفرینش را در اشعار خود نظم کرده و  
می‌گوید که انسان اشرف المخلوقات است؛ باید  
که پاکیزگی نفس و خیال را در نظر داشته باشد. در  
مورد ارزش انسانی مظامین گوناگون و احساسات و  
اندیشه‌های خویش را در قالب رباعی به نظم  
درآورده است:

انسان که جناب او جناب عالی است  
ای درد عجب درگه فارغ البالی است  
وا بزم خیال او که رشك خلد است  
چون اینه جای هر که آمد خالی است  
درد نمی‌پسندد که انسان از بام کمال خلقت مایل  
به زوال باشد. می‌گوید:

انسان که اخیر شد ز حیوان و نبات  
اکمل گردید از همه موجودات  
حاصل ز تنزل نبود غیر عروج  
حق خوانی اگر رفیع الدرجات  
این شاعر با فکر و نظر بلند بود و مشاهده عمیق  
در زندگی مردم و سفاقت ابنای روزگار داشت و  
تجربه‌های خود و تخیل عرفانی را بسیار استحکام  
بخشیده است. او می‌سراید:

شك مردم فرزوده ایقان مرا  
جهل دگران گشوده عرفان مرا  
این سستی اعتقاد اینای زمان  
مستحکم تر نموده ایمان مرا  
او تك تك ارزشهای انسانی را با مهارت به شعر  
کشیده است این حقیقت است، دوستی و عهد و  
پیمان شکستی نیست. نقد جان بی‌بهارترین سرمایه  
است و نقد جان اگر طبع روشن نداشته باشد، در  
تاریکی است. او روشنفکری را چراغ خانه  
می‌گوید:

عهد را اعتبار می‌سایند  
دوستی استوار می‌سایند

نقد جانسی زر خزانة ماست  
 طبع روشن چراغ خانه مماننت (۴۳)  
 پیری اگرچه فصل خزان است، حالت یأس و  
 پژمردگی دارد و غم انگیز است، ولی نزد درد  
 نشاط آور است و باعث نجات غم روزگار است.  
 شباب و پیری را با فصل توضیحی دهد:

رسید موسم پیری غم زمانه نماند  
 برای طول امل حرص را بهانه نماند (۴۴)  
 درد در غزل هم قدرت خاصی داشت. در  
 معاملات عشق، معشوق وی حقیقی است و از این  
 دنیا رنگ و بویی نبرده است.

عبث به حیلہ مکن ترک آشنایی را  
 بهانه ما چه ضرور است بی وفایی را  
 بیك نگاه چو حال من ای بت کما فر  
 چه لازم است که بر هم زنی خدایی را  
 درد بر وزن غزل حافظ غزلی سروده است و  
 کوشش کرده که هر بیت دارای همان مطالب باشد.  
 کلام حافظ موسیقی دارد، غزل درد آن نغمه و  
 آهنگ غزل حافظ را ندارد ولی از لحاظ معنایی  
 مطلع درد نازک خیالی و لطافت شعری را به رخ  
 می کشد.

حافظ می سراید:

الا یا ایها الساقی ادر کاسا و ناولها  
 که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکله  
 و خواجه میردرد:

بیا ساقی که چرخ دؤن مکدر کرد محفلها  
 گر دست سبو شوید غبار خاطر دلها (۴۵)  
 به جام ما سبکباران بزودی می بده ساقی  
 حباب اسما هواداران تو بستند محملها  
 غریق بحر توحیدم ز احوالم چه می پرسی  
 بزنگ زندگی در خویش کردم قطع منزلها  
 سحر پیر مغانم گفت چون خورشید اگر گویی  
 به یک جام از رخ عالم نمایم رفع حایلها  
 سوار کشتی می شو که این دریای بی پایان  
 ندارد آه غیر از بیخودی ای درد ساحلها  
 وفات خواجه میردرد. درباره تاریخ وفات خواجه  
 میردرد تذکره نگاران متفق نیستند. معاصر خواجه  
 میردرد هم در این باره مرتکب اشتباهی بزرگ شده،  
 مثلا معصوم وی بیدار در قطعه تاریخ خود  
 «شصت و هشتم» می نویسد وی در خاتمه شمع  
 محفل نوشته است «عمر این سراپا قاصر نورالناصر  
 نیز مطابق سن شریف آن جناب ... شروع سال  
 شصت و ششم هم عدد مبارک اسم الله با انجام  
 رسید و چنانچه از اتفاقات درد همان سال یعنی  
 ۱۱۹۹ هـ به سن ۶۶ از این دنیای ناپایدار رحلت  
 فرمود. (۴۶)

در کوی تو ای مونس جان می آیم  
 تا جان بساقی است بیگمان می آیم  
 گر شام کشان کشان برنم ز اینجا  
 چو صبح شود باز همان می آیم (۴۷)

☆☆

ای درد دمید صبح پیبری  
 برخیز که این وطن سرا نیست (۴۸)

☆☆

این جامه تن را که به بر کردی و رفتی  
 ای درد مگر بهر سفر دوخته باشی

## درد فلسفه آفرینش را در اشعار خود نظم کرده می گوید که انسان اشرف المخلوقات است؛ باید که پاکیزگی نفس و خیال را در نظر داشته باشد.

### بی نوشت:

۱- حضرت خواجه بهاء الدین نقشبند سره العزیز که از سادات  
 حسینی صحیح النسباند به یازده واسطه جد پدری بنده اند. «علم  
 الکتاب، خواجه میردرد، مطبع القاری، دهلی، ۱۳۰۸ هـ. ق، ص  
 ۸۴.

۲- این بنده درد تخلص دارد و حضرت قبله کونین من ایدالله  
 بنصره ره عندلیب تخلص داشتند لهذا کتاب خود را مسمی به ناله  
 عندلیب فرموده اند و پیر صحبت آن حضرت شاه سعدالله، «گلشن»  
 تخلص می کردند و مرشد ایشان حضرت عبدالاحد که ملقب به لقب  
 گل بودند وحدت تخلص می نمودند فقیر به رعایت ترتیب این  
 تخلص ها را در این مقطع غزل خویش به لطف موزون کرده، مقطع:

درد از پس عندلیب گلشن وحدت شده است

چلو روی گلی او را غزل خوان می کند

(آه سرد، خواجه میردرد، آه ۱۵۵، ۹۸)

۳- آه سرد، خواجه میردرد، آه ۱۵۵، ص ۹۸.

۴- ناله درد، خواجه میردرد، ناله ۲۸۹، ص ۵۸.

۵- ذکر و فکر، ص ۲۲۴.

۶- درد دل، درد ۱۸۹، ص ۱۸۱.

۷- مجمع التفائیس (تذکره شعری فارسی)، عابد رضا بیدار،  
 کتابخانه خدابخش، پتنا، ص ۴۶.

۸- تذکره شعری اردو، میر حسن دهلوی، انجمن ترقی اردو،  
 ۱۹۴۰ م، ص ۷۰-۶۶.

۹- تذکره هندی، غلام همدانی مصحفی، انجمن ترقی اردو،  
 ۱۹۳۳ م، ج ۲، ص ۹۲.

۱۰- ذکر و فکر، خواجه میردرد، مرتب قدیر احمد، یونین  
 پریس، دهلی، ۱۹۶۴ م، ص ۳۴.

۱۱- ذکر و فکر، خواجه میردرد، مرتب قدیر احمد، یونین  
 پریس، دهلی، ۱۹۶۴ م، ص ۳۶.

۱۲- گلشن سخن (ذکر و فکر)، خواجه میردرد، مرتب قدیر  
 احمد، ص ۴۳.

۱۳- بزم سخن، سید علی حسن خان، مفید عام پریس، آگره،  
 ص ۲۸.

۱۴- مظاهر الاسرار، عبدالرزاق یمنی، ص ۱۶۱.

۱۵- جام جهان نسا، شوق رامپوری، ص ...

۱۶- چمنستان شعراء، لجهمی نراین شفیق، مرتبه ۴ اکاگوری،  
 مطبع دی آرت پریس، سلطان گنج، پتنا، ۱۹۶۸ م، ص ۷۵.

۱۷- ذکر و فکر، قدیر احمد، ص ۳۴.

۱۸- ذکر و فکر، قدیر احمد، ص ۳۴.

۱۹- گلشن بی خار، نواب مصطفی خان شیفته، سال چاپ و  
 غیره؟؟؟، ص ۹۹.

۲۰- تذکره لزار ابراهیم و گلشن هند، ابراهیم علی خان، سال  
 چاپ و غیره؟؟؟، ص ۲۶.

۲۱- اسرار الصلاة، خواجه میردرد، مخطوطه ۱۲۶۹، ص ۵.

۲۲- دیباچه رسائل اربعه درد، ص ۲، دیباچه اسرار الصلاة،  
 ص ۵.

۲۳- ناله درد، صفحات و غیره؟

۲۴- دیباچه ناله درد، ص ۳.

۲۵- ناله درد، ص ۲.

۲۶- علم الکتاب، خواجه میردرد، مطبع انصاری، دهلی،  
 ۱۳۰۸ هـ، ص ۴.

۲۷- ناله درد، خواجه میردرد، مطبع شاهجهانی، بهوپال،  
 ۱۳۱۰ هـ، ناله ۱۰۵.

۲۸- آه سرد، خواجه میردرد آه ۱، ص ۷۲.

۲۹- آه ۲۷۵.

۳۰- آه ۲۸۴.

۳۱- آه ۲۷۹.

۳۲- درد ۳.

۳۳- ناله درد، ص ۹.

۳۴- ناله درد، ص ۳.

۳۵- درد ۲.

۳۶- همان.

۳۷- درد ۱۷.

۳۸- شمع محفل، خواجه درد، ص ۳۲۰.

۳۹- درد ۳۱۵.

۴۰- نور ۸۹.

۴۱- دستورالقصاحت، خلیل الرحمن داوودی، ص ۶۵.

۴۲- رساله درد دل، در ۵۷، ۲.

۴۳- ناله درد، ص ۶۷.

۴۴- ناله درد، ص ۴۳.

۴۵- آه سرد، ص ۸۱.

۴۶- شمع محفل، ص ۳۳۰.

۴۷- درد ۲۷۰.

۴۸- ناله درد ص ۶۵.

### منابع:

- ۱- علم الکتاب، خواجه میردرد، مطبع انصاری، دهلی، ۱۳۰۸.
- ۲- اسرار الصلاة، خواجه میردرد، نسخه مولانا ابوالکلام آزاد  
 انستیتیوی تحقیقات عربی، تونک، شماره ۱۲۶۹.
- ۳- ناله درد، خواجه میردرد، مطبع شاهجهانی، بهوپال،  
 ۱۳۱۰ هـ (از رساله اربعه).
- ۴- آه سرد، خواجه میردرد، مطبع شاهجهانی، بهوپال،  
 ۱۳۱۰ هـ (از رساله اربعه).
- ۵- درد دل، خواجه میردرد، مطبع شاهجهانی، بهوپال،  
 ۱۳۱۰ هـ (از رساله اربعه).
- ۶- شمع محفل، خواجه میردرد، مطبع شاهجهانی، بهوپال،  
 ۱۳۱۰ هـ (از رساله اربعه).
- ۷- ذکر و فکر، قدیر احمد، اردو بازار، دهلی، مه ۱۹۶۴ م.
- ۸- دیوان درد، خلیل الرحمن داودی، مجلس ترقی ادب، لاهور.
- ۹- مشاهیر شعری اردو کی فارسی شاعری، اتیس ادیب، سرفراز  
 آقست پریس، مئونات بهنجن (یو. پی.)، ۱۹۹۳.
- ۱۰- تذکره مجمع التفائیس (تذکره شعری فارسی)، عابد رضا  
 بیدار، کتابخانه خدابخش، پتنا.
- ۱۱- تذکره نتایج الافکار، محمد قدرت الله گویاموی، چاپخانه  
 سلطانی، بسپتی، پانزدهم دی ماه ۱۳۳۶ هـ. ش.
- ۱۲- تذکره مخزن نکات، شیخ قیام الدین قاسم، انجمن ترقی  
 اردو، ۱۱۶۸ هـ.
- ۱۳- تذکره نکات الشعراء، میر تقی میر، محمود الهی، دانش  
 محل امین الدین پارک لکهنو، ۱۹۷۹ م.
- ۱۴- تذکره ریخته گویان، سید فتح علی گردیزی، انجمن ترقی  
 اردو، ۱۹۳۳ م.
- ۱۵- تذکره هندی، غلام همدانی مصحفی، مرتبه مولوی  
 عبدالحق، انجمن ترقی اردو، دهلی، ۱۹۳۳ م.
- ۱۶- تذکره چمنستان شعراء، لجهمی نراین شفیق، مرتبه  
 عطااکاوری، دی آرت پریس، پتنا، ۱۹۶۸ م.
- ۱۷- تذکره شعری متغزلین، شیخ محمد اسماعیل پانی پتی،  
 مرتبه نثار احمد فاروقی، کوه نور پریس، دهلی، ۱۹۵۶ م.
- ۱۸- گلشن بی خار، نواب مصطفی خان شیفته.
- ۱۹- گلشن همیشه بهار، مصنفه نصرالله خان، انجمن ترقی  
 اردو.
- ۲۰- تذکره شعری اردو، میر حسن دهلوی، انجمن ترقی اردو،  
 ۱۹۴۰ م.
- ۲۱- بحواله ذکر و فکر دستورالقصاحت، امتیاز علی عرش،  
 هندوستانی پریس، رامپور.
- ۲۲- آب حیات، آزاد، اسرار کریمی پریس، اله آباد، ۱۹۶۷ م.
- ۲۳- سرمد دیده، عبدالحکیم حاکم، به اهتمام دکتر سید  
 عبدالله، انتشارات پنجابی، اذلی آکادمی، چاپخانه دانشگاه  
 پنجاب، لاهور، ۱۹۶۱ م/۱۳۳۹ شمسی.